

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

بهرام رحمانی
۳۰ مارچ ۲۰۱۴

«پارلمان موقت در تبعید آذربایجان جنوبی»

و مواضع پان ترکیست ها و پان ایرانیست ها!

اخیراً دوستی از طریق ایمیل، خبر تشکیل «پارلمان موقت در تبعید آذربایجان جنوبی» در کپنهاک را برایم فرستاده بود. طبق این خبر، مؤسسين این تشکل، بیانیه* اعلام موجودیت خود را ۱۵ ماه مارس ۲۰۱۴، در سایت اینترنتی روزنامه جمهوری آذربایجان به نام «مساوات»، منتشر کرده اند.

مؤسسان این پارلمان موقت در تبعید، عبارتند از:

- فریدون پرویز نیا
- عبدالله امیر هاشم
- نور الدین قروی
- احمد اوبالی
- محمود علی چهرگانی
- انداد قاراداغلی
- محمد مشتاق
- ستار سنوگین
- صمد فرتاش

اما من به دلیل مشغله های زیاد، توجه خاصی به این خبر نکرده بودم. تا این که در روزهای اخیر، از طریق دوستان و رفقایم در شهرهای مختلف آذربایجان که در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فعالند و همواره به مناسبات های مختلف با همدیگر تبادل نظر می کنیم، مطلع شدم که دو گروه اغلب در محافل خودشان، بر سر تأسیس به اصطلاح «پارلمان موقت در تبعید آذربایجان جنوبی»، گرد و خاک به پا کرده اند: یکی خود مؤسسين و طرفداران پان ترکیست آن ها و دیگری پان ایرانیست ها. در واقع دو گروهی که گاه و بی گاه پشت خواسته ها و گرایشات «مردم» سنگر می گیرند و فضای آن چنانی به وجود می آورند که رنگ و بوی خشونت و درگیری می دهد و نداعی کننده جنگ داخلی یوگسلاوی سابق و ... است.

از این که چرا مؤسسين این پارلمان «آذربایجان» را «آذربایجان» می نویسند و یا این که چرا «جنوبی» را آخر اسم خود اضافه کرده اند، می گذرم. اما آن چه که برای من به عنوان یک انسان و فعال سیاسی و فرهنگی، اهمیت دارد این

است که چگونه گروهی به خود اجازه می دهد از سوی میلیون ها آذربایجانی ساکن ایران و در اتافی در کپنهاک، پارلمان درست کنند و خود را نماینده مردم آذربایجان معرفی نمایند. در این که هر جمعی در هر گوشه ای از کره خاکی، دور هم جمع شوند تا دست به فعالیت متشکل بزنند و اهداف و سیاست های خود را به جامعه اعلام نمایند ایرادی وارد نیست و حق طبیعی و مسلم شان است. اما به لحاظ سیاسی و تاریخی، تأسیس پارلمان، حتی در تبعید هم، پیش شرط های خود را دارد. سازمان دهندگان چنین سیاستی، نخست اهداف و برنامه ها و کاندیداهای خود را تبلیغ و ترویج کرده و سپس در همان سطح نیز آرای علاقه مندان و طرفداران خود را جمع می کنند. یعنی از دل این تبلیغات و سمینارها و گردهمایی ها، نمایندگان پارلمان فرضی با آرای علاقه مندان انتخاب می شوند. در حالی که تصاویری که آقایان مؤسس «پارلمان موقت در تبعید آذربایجان جنوبی» منتشر کرده اند غیر از خودشان کس دیگری نیست و حتی برای نمونه یک زن هم در میان آن ها دیده نمی شود؛ در واقع یک تشکل کاملاً مردانه و مردسالارانه است. آن ها، هم چنین بیانیه اعلام موجودیت خود را نیز از طریق یک نشریه جمهوری آذربایجان، منتشر کرده اند به سادگی وابستگی شان را به محافلی در این کشور، به نمایش گذاشته اند.

از سوی دیگر، پان ایرانیست ها، با هر صدای آزادیخواهی و برابری طلبی در جهت رفع ستم ملی در ایران، خصومت و دشمنی می ورزند و منکر ستم ملی در ایران می شوند. در حالی که در جامعه ما، همه زبان ها غیر از زبان فارسی، ممنوع است و فعالیت آزادی این عرصه نیز مانند عرصه های دیگر تحت تعقیب پولیسی قرار گرفته و شکنجه و حتی اعدام می گردند. همین مسأله به سادگی نشان می دهد که در ایران، ستم ملی، ابعاد گسترده و تاریخی دارد.

علاوه بر این، حتی برخی روشنفکران جامعه ما، که سابقه چپ هم دارند از به کار بردن واژه «ملی» سخت ناراحت می شوند و خودشان نیز واژه «قومی» را به کار می برند. در حالی که واژه قوم به گذشته و به دوران فنودالی برمی گردد. اما در دوره مدرن و عصر سرمایه داری و جامعه طبقاتی، واژه «ملت» عمومیت دارد. جامعه ایران نه یک جامعه فنودالی، بلکه جامعه سرمایه داری است. در عین حال، اگر واژه ملت را در جایی مانند ملت ایران به کار ببرید همین روشنفکران ما نه تنها مخالفتی نمی کنند، بلکه خودشان هم به کار می برند و تأیید می کنند. بنابراین، آن ها با به کار بردن «ملت» کرد و ترک و عرب مخالف دارند و این هم آشکارا موضع پان ایرانیستی را تقویت می کند. من شخصاً با به کار بردن واژه «قوم» مخالفم. زیرا این واژه، معنی این را دارد که مردمی که قوم نامیده می شوند هنوز در دوران فنودالی گیر کرده و هنوز زندگی قبایلی دارند. در نتیجه سرنوشت «اقوام» را هم نه گرایشات سیاسی مختلف، سازمان ها و احزاب سیاسی و اجتماعی، نهادهای دموکراتیک و فرهنگی، جنبش های سیاسی - اجتماعی، بلکه رؤسای قبایل رقم می زنند؟! امیدوارم این بخش از روشنفکران جامعه ما، کمی در این مورد تعمق کنند شاید در این مورد تجدیدنظر نمایند. هم چنین روشنفکران ما، به جای سرپوش گذاشتن به مسأله ستم ملی در ایران و بازی با واژه ها، در رابطه با فجایع تکنونی و عواقب آتی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از ستم ملی، به خصوص ممنوعیت زبان های مادری در ایران، روشنگری کنند تا مردم عادی به دام و تله ناسیونالیست ها، شوونیست ها، فاشیست ها و تبلیغات تفرقه افکنان و خشونت طلبان گرفتار نشوند.

در تاریخ ایران، حکومت های ناسیونال فاشیستی پهلوی و هم حکومت اسلامی فاشیستی جمهوری اسلامی، نه تنها زبان های مادری غیر از زبان فارسی را در سراسر ایران ممنوع کرده اند، بلکه هر کسی هم خواهان آزادی زبان مادری اش در ادارات، سازمان ها، احزاب، نهادهای دموکراتیک، رادیو و تلویزیون، روزنامه و مجله، مدرسه و دانشگاه شده، به عنوان «تجزیه طلب» و به «خطر انداختن تمامیت ارضی کشور»، به وحشیانه ترین شکلی سرکوب و زندانی و شکنجه و حتی اعدام شده اند.

این رضاشاه بود که با سرکوب بی رحمانه دستاوردهای انقلاب مشروطیت، زبان های مادری مناطق مختلف ایران غیر از زبان فارسی را ممنوع کرد بدون این که حتی به آرای مردم مراجعه کند. بنابراین، در موضع گیری های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیار مهم است که مردم فارسی زبان مورد خطاب و نقد قرار نگیرند. چرا که آن ها در ممنوعیت زبان های مادری مناطق مختلف ایران، نقشی نداشته اند و تنها حاکمیت ها هستند که این جنایت بزرگ را در حق اکثریت شهروندان ایرانی مرتکب شده اند. به عبارت دیگر، مردم فارسی زبان هم مانند همه مردمی که با زبان های دیگر تکلم می کنند متشکل از گرایشات مختلف سیاسی و اجتماعی است. همان طور که ما در جامعه ایران گرایشات سیاسی پان فارسیسم داریم گرایشات پان ترکیسم و پان عربیسم و غیره هم داریم.

پس از انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران تاکنون بیشترین قدرت در حاکمیت جمهوری اسلامی، در دست آذری زبان هاست. اما این مسأله چه ربطی به میلیون ها مردم آذری دارد. آیا این ها از آذری ها کم کشته اند؟ آیا این حکومت جانی، حقوق و آزادی های مردم آذری را به رسمیت شناخته است؟ بنابراین، نیروهای آزادیخواه و برابری طلب مخالف کلیت حکومت اسلامی ایران، جنگ شان با حکومت اسلامی است نه با مردم فارسی زبان! پس ستم ملی و ممنوعیت زبان های مادری در ایران، یک واقعیت تلخ غیرقابل انکار است و این مسأله را به فارسی زبان ها نسبت دادن، نه تنها غیر از این که به همبستگی انسانی و مبارزه متحدانه علیه کلیت حکومت اسلامی لطمه می زند، بلکه تاریخ و تجربه مردم کشورهای دیگر مانند یوگوسلاوی سابق، رواندا و غیره نشان داده اند که تحریک احساسات ملی و برخوردهای خصمانه با مسأله ملی، بسیار خطرناک است و نهایتاً به درگیری داخلی و نسل کشی منجر می گردد.

اما تا آن جا که به مؤسسين «پارلمان موقت آذربایجان در تبعید»، برمی گردد آن ها تاکنون ده ها تشکل به وجود آورده اند و هر بار با تغییر سیاست ها در برخی کشورها، به خصوص جمهوری آذربایجان و ترکیه و حتی لابی هائی در حاکمیت امریکا، از هم پاشیده اند و تشکل جدیدی را منطبق با سیاست های روز سرمایه داری این کشورها به وجود آورده اند.

برای نمونه، «احمد یوسفی سادات» معروف به «اوبالی» پس از ناامیدی از سازمانی به نام «داک»، اقدام به تشکیل یک سازمان دیگری به نام «گاماج» نمود که آن نیز شکست خورد.

«فریدون پرویزنیا» در سال ۱۳۷۴ به همراه حسن احسنگر، اژدر تقی زاده و بیوک رسولوند تشکلی به نام «باب یا آذربایجان واحد» را تحت حمایت «ایلچی بیک» اولین رئیس جمهور پان ترکیست جمهوری آذربایجان، پس از شوروی سابق بود. آن ها، به «محمودعلی چهرگاتی»، مأموریت دادند تا شعبه ای از آن را در تبریز تأسیس نماید. گاموح یا (جنبش بیداری ملی آذربایجان جنوبی)، یک گروه سیاسی راست و پان ترکیست است که در سال ۱۹۹۵، توسط محمودعلی چهرگاتی بنیان گذاری شد اما فعالیتش در ایران ممنوع اعلام شد. محمد علی چهرگاتی، بعدها از این سازمان جدا شد.

در سال ۱۳۷۷ نیز یک تشکل سیاسی از طرف ناسیونالیست های ترکیه برای مقابله با حکومت اسلامی ایران، تأسیس شد که در آن دوره، حکومت اسلامی از «پ.ک.ک» حمایت می کرد. این تشکل که «میلی شورا» نام داشت در روز اول مهر [میزان] ۱۳۷۷ در استانبول و با مدیریت بیوک رسولوند برگزار شد. در این جلسه، «فریدون پرویز نیا» (آراز) و «نورالدین قروی» (آذر) از المان شرکت داشتند. قروی در المان، «آنادیل، یا زبان مادری» را منتشر می کرد.

«محمد مشتاق»، که برخی ها حتی او را عامل پولیس مخفی ترکیه (میت) می دانند پیش از انقلاب ۱۳۵۷، ساکن ترکیه بود و مدتی قبل سردبیر بخش فارسی «تی.آر.تی» بود. او، در دومین جلسه این تشکل در آبان [عقرب] ۱۳۷۸، به آن پیوست.

کنگره اول داک (کنگره به اصطلاح آذربایجانی های جهان)، در ۱۹۹۷ در «لس آنجلس» تشکیل شد و نورالدین قروی، فریدون پرویز نیا و... در آن حضور داشتند.

در این کنگره، گرایش‌های متضادی وجود داشت اما در کنگره دوم احمد اوبالی و محمد مشتاق نیز به این جمع اضافه شدند و تقریباً یک گرایش یک دست پان ترکیست رهبری آن را به دست گرفت. چهارگانی در انتخابات پارلمانی ساء شد.

چهارگانی، جزو ۶۴ نفری بود که در ۱۵ خرداد [جوزا] ۱۳۷۷ طی نامه ای به محمد خاتمی رئیس جمهور وقت حکومت اسلامی، نسبت به «زاد و ولد» و «مهاجرت» بی رویه کردها در آذربایجان غربی اظهار نگرانی کرده بودند و طی آن نامه خواستار تمهیداتی برای جلوگیری از آن شده بود.

بخشی از آن نامه، چنین است: «... در این گوشه از خاک عزیز کشورمان نحوست و شومی چندین دهه قبل پدرانمان را تکرار نمایند، که زادوولدهای بی حد و حصر و مهاجرت های بی رویه و نیز ادعاهای کذب و بی پایه و اساس یکی از نمایندگان مجلس و چند نویسنده دیگر که دولت باید برای آن تدابیری را اتخاذ نمایند شاهد این ادعای ماست...» او، بعدها نیز مردم کرد را فقط مهمانان آذربایجان خوانده و طی اظهار نظری در سایت شخصی اش گفته است: «در حال حاضر ۵۰۰ هزار کرد در آذربایجان غربی زندگی می کنند که اگر رفتار عادی داشته باشند، هیچ مشکلی نیست و گر نه همان طور که آمده اند باید بروند.»

او و گروهش بارها خواستار اشغال شمال عراق توسط ارتش ترکیه شده اند و کرکوک و موصل را «سرزمین تاریخی ترک ها که به دست عده‌ای کرد اشغال شده» خوانده اند. آن ها، شدیداً کشتار ارامنه توسط ترک های عثمانی را انکار می کنند و در سایت او، مطالب و پیوندهای نژادپرستانه بسیار زیادی در مورد ارامنه وجود دارد. او، در مصاحبه ای با سی.ان.ان. ترکی، بارها از لفظ «سگ های فارس» استفاده کرده است.

حتی گفته می شود هنگامی که چهارگانی در آذربایجان معلم بود از موضع یک حزب الهی، با آن بخش از شاگردانش که حس می کرد مذهبی نیستند به شدت بد رفتاری می کرد. هم چنین او، گروه گروه شاگردانش را به جبهه های جنگ ایران و عراق برده و قربانی اهداف غیرانسانی حکومت شان کرده است. بنابراین، چهارگانی مانند هر سیاستمدار راست و نژادپرست، نان را به نرخ روز می خورد و هر از چند گاهی رنگ عوض می کند تا از قافله هم فکرائش عقب نماند. در ادامه بحث مان، به حضور داوطلبانه چهارگانی در جبهه های جنگ ایران و عراق، آن هم از زبان خودش برمی گردم.

در واقع محمود علی چهارگانی، یکی از چهره های مذهبی نژادپرست است که سال ها در خدمت حکومت اسلامی بود؛ اما هنگامی که از «بارگاه خلیفه مسلمین» رانده شد ناگهان به فکر «ترک» بودن خود افتاد و اعلام کرد که آذری ها در ایران، تحت ستم هستند؟! گویا هنگامی که او و هم فکرائش در خدمت حکومت جهل و جنایت اسلامی و بسیج جنگی آن بودند این ستم وجود نداشت؟

او، از زمانی که از ایران خارج شده تاکنون به دنبال قدرت های جهانی است. او، حتی در دوره دوم انتخاب پوش به ریاست جمهوری امریکا، با ارسال پیام شادباش به او، از جمله از او درخواست کرده بود که «مهری» را که شامل حال «کردهای عراق» نموده چرا شامل حال آذری های ایران نمی کنند. چهارگانی، جزو کسانی است که حدود یک دهه اخیر در لابی های امریکائی جا خوش کرده و منتظر حمله امریکا و متحدانش به ایران و یا راه انداختن «انقلاب نارنجی و رنگی» در این کشور بود.

اما با تغییر ریاست جمهوری در امریکا و با آغاز مذاکره غیرمستقیم و مستقیم حکومت اسلامی ایران و امریکا، عناصری هم چون چهارگانی سرخورده شدند به طوری که از سیاست های تازه حاکمیت امریکا انتقاد می کنند. برای

نمونه، چهرگانی در مصاحبه ای که فیبروری ۲۰۱۳، با «VOA azari» داشت، گفت «به نظر می رسد قدرت های جهانی ما را از پروژه های بزرگی نظیر خاورمیانه بزرگ کنار گذاشته اند و آن توجهی که به کردها دارند را نسبت به ما ندارند.»

او، در پاسخ به پرسشی در خصوص «وضعیت سیاسی قومیت گراها در آذربایجان» نیز گفت: «من از وضعیت فعلی حرکت مان راضی هستم. اما متأسفانه آذربایجان در کانون توجهات قدرت های بزرگ نیست. به نظر می رسد قدرت های جهانی ما را از پروژه ها کنار گذاشته اند. مثلاً در پروژه خاورمیانه بزرگ حساسیت و توجه به برخی قومیت ها (کردها) بسیار بالا است. اما چنین توجهی نسبت به ما وجود ندارد. نه امریکا نه اروپا به ما توجه نمی کنند.»

چهرگانی، در ادامه مصاحبه با VOA azari، با انتقاد از دولت ترکیه نیز گفت: «در حالی که مقامات عالی رتبه دولت ترکیه در کشورهایی مثل مقدونیه به سرنوشت یازده هزار ترک تبار دقت نظر دارند، اما از سرنوشت چهل میلیون ترک در ایران صحبتی نمی کنند.»

او، هم چنین در پاسخ به سوال خبرنگاری صدای امریکا در خصوص اظهارات سال گذشته که «دانا رورباکر کنگرسمن امریکانی در خصوص لزوم استفاده ایالات متحده از نیروهای تجزیه طلب در آذربایجان شرقی و اردبیل برای فشار به حکومت ایران»، گفت:

«من شخصاً در این پانزده سال با نزدیک به ۲۰ کنگرسمن امریکانی دیدار داشته ام و این اظهارات نتیجه فعالیت های ما است. ما گزارش های شفاهی و کتبی زیادی به این کنگرسمن ها از جمله رورباکر داده ایم و من از او تشکر می کنم و ما به تماس هایمان با ایشان ادامه خواهیم داد.»

چهرگانی، هم چنین ناخرسندی خود را از حوزه جغرافیایی که رورباکر در نامه خود برای آذربایجان تعریف کرده بود، ابراز کرد. این سخنان چهرگانی، هم اکنون در سایت های اینترنتی به خصوص در سایت های آذری زبان، قابل دسترسی هستند.

اما در سال های اخیر، نیروهای جوان و مؤثر تشکیلات گاموح، چهرگانی را وادار کردند تا از رهبری این جریان کنار برود. نیروهای جدید این سازمان، شاید بیش از این اعتمادی به چهرگانی ندارند و یا شاید هم به نظریات جدید رسیده اند که با افکار پان ترکیستی و به غایت راست و کاریسما تیک چهرگانی مغایرت دارد.

محمود علی چهرگانی، در اوایل سال ۲۰۰۲ میلادی ایران را به قصد سخنرانی در اروپا، ترک نمود و اولین جلسه او در استکهلم برگزار شد. پس از پایان این جلسه و انتقاد من به او که چرا به حضار اجازه ندادند به طور شفاهی سوالات خود مطرح کنند؛ هم چنین صحبت هایش جنگ طلبانه و علیه ارمنی ها بود، به علاوه مطلبی را که قبلاً در نقد سیاست های او نوشته و منتشر کرده بودم خواستم به وی دهم؛ نخست با عکس العمل هیستریک او و سپس عقب نشینی و معذرت خواهی اش روبه رو شدم. سرانجام این مسأله، به رادیو همبستگی کشید. در میزگردی که در رادیو همبستگی تشکیل شد من و آقای علیرضا اردبیلی از برگزار کنندگان جلسه، چهرگانی و هم چنین آقای حسن بهگر روزنامه نگار مستقل که آقای سعید افشار آن را اداره می کرد، شرکت داشتیم. من در این میزگرد از جمله به فراخوان خشونت طلبی و جنگ طلبی او که در سخنرانی اش با مشت بر روی میز می کوبید و می گفت: اگر این بار بین آذری ها و ارمنی ها جنگ دیگری آغاز شود دولت ما (جمهوری اسلامی)، باید از برادران مسلمان آذری مان دفاع کند در غیر این صورت، ما ارس را می شکافیم و اگر اسلحه هم نداشته باشیم با سنگ به کله ارمنی ها می کوبیم ... او، هم چنین در این جلسه ادعاهای بی اساسی کرده و کارنامه دیگری از خود ارائه داد... این سخنان من با مخالفت علیرضا اردبیلی روبه رو شد. برای این که من مستند جواب اردبیلی را بدهم نشریه شماره پنج ترنیون را که خود او نیز عضو هیأت تحریر سه نفره آن بود از کیفم درآوردم و گوشه هائی از گفت و گوی چهرگانی با یک نشریه که در ترنیون نیز

چاپ شده بود را خواندم: «... تمام تلاشم این بود که آن را در چارچوب قوانین و احکام الهی بگنجام و با قوانین اسلامی و قرآنی آن را تطبیق بکنم. این حس در من با شروع جنگ تحمیلی به اوج خود رسیده بود و بنده جهت ارضای آن تقریباً در طول جنگ تقریباً هر سال یک بار به جبهه اعزام می شدم و در وظایف ساده ای مثل تک تیرانداز، آرپیچی زن، راننده آمبولانس کار می کردم و دو بار نیز توسط خمپاره و تک تیرانداز عراق مجروح و یک بار نیز مصدوم کیمانی شدم... از ۱۲ میلیون جمعیت تهران نزدیک به ۸ میلیون آذربایجانی هستند که قریب به ۷ میلیون آن ها بی سرمایه و بدون امکانات مالی است. بنده به این نتیجه رسیده ام که وضع اقتصادی آذربایجان وخیم است باید در چارچوب ایران و نظام اسلامی و قانون از آن دفاع نمود و حتی دست این سرمایه داران را بوسید و به آذربایجان برگرداند... در مناطقی که ناظران بودند اعلام کردند که شب رأی شمرده شد شما دارای سه هزار رأی بودید ولی صبح می دیدیم که رأی خیلی شده و این عدد حدود ۱/۲ یا ۱/۳ به فرمانداری اعلام شده است. در هر حال شکایت هائی کردیم ولی گوش شنوایی نبود...» (منبع: دکتر چهرگانی در گفت و گونی صریح و بی پرده، تنظیم از: آلتای؛ تریبون شماره ۵، تابستان ۱۹۹۹، سولنا - سویدن، به نقل از هفته نامه مبین)

او، در ادامه اعتراض به دستکاری آرای خود، دستگیر و مدت کوتاهی زندانی شد. سپس او، به خارج کشور آمد و فعالیت سیاسی خود را در بده و بستان و معامله با لابی های ترک - امریکا، پیش برده و هنوز هم می برد. بنابراین، چهرگانی هم مذهبی و متعهد به نظام اسلامی، عاشق جنگ و کشتار و هم به حدی «محرّم» حکومت اسلامی بود که به او اجازه داده بودند کاندید مجلس شورای اسلامی شود. به گفته خودش، حس خشونت و جنگ طلبی و انتقام جوئی در وجودش به حدی فوران می کرد که او، برای کم کردن جوش و خروش آن، هر سال داوطلبانه به جبهه های جنگ ایران و عراق می رفت تا با آدم کشی، این حس خود را کمی مهار کند. در مجموع می توان گفت بیشترین اسامی که پای بیانیة اعلام موجودیت «پارلمان موقت در تبعید آذربایجان جنوبی» آمده است سوابق سیاسی مبهم و معامله گر و خشونت طلب دارند. امیدوارم انسان هائی که دور و بر چهرگانی ها هستند در سیاست های تاکتونی خود، تجدیدنظر کنند و افکار آزادیخواهی و برابری طلبی را در پیش گیرند.

شکی نیست که جریانات «پان ترکیست» اعم از طرفداران «آتاتورک»، «گرگ های خاکستری»، طرفداران «الچی بیگ»، و طرفداران «چهرگانی» و ...، اهداف و سیاست های خود را با اهداف و سیاست های لابی هائی در حاکمیت ترکیه، امریکا، جمهوری آذربایجان و...، هماهنگ می کنند جایگاه چندانی در نزد مردم آذربایجان، به ویژه نیروهای آگاه جامعه ندارند. چرا که چنین سیاست هائی، نه تنها ربطی و نفعی برای مردم حق طلب و آزادیخواه آذربایجان ندارد، بلکه بسیار هم مضر و خطرناکند!

اما کارگران و کمونیست ها و به طور کلی همه نیروهای آزادیخواه و برابری طلب و عدالت جو، با مبارزه پیگیر و دایمی طبقاتی و اجتماعی و فرهنگی خود، تاکنون به این گرایشات راست و افراطی میدان نداده و بعد از این هم نخواهند داد.

امروز حکومت اسلامی حامی سرمایه، عامل اصلی همه بدبختی ها و محرومیت های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بیش از ۹۰ درصد مردم ایران است. بنابراین، تنها از طریق حضور پیگیر در مبارزات محلی و سراسری می توانیم کلیت این حکومت جانی را سرنگون کنیم و یک جامعه نوین انسانی، آزاد و برابر به وجود آوریم.

در چنین شرایطی، باید نخست با صراحت و بدون اما و اگر حق تعیین سرنوشت همه ملل تحت ستم ایران را تا سر حد جدائی به رسمیت شناخت و سپس همه شهروندان ساکن کشور را به زندگی مسالمت آمیز و مشترک و برابر تشویق کرد. مردم ایران، تاریخ طولانی در کنار هم زندگی کرده اند و صدها عامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن ها را به هم پیوند داده است. اما، همواره حکومت های دیکتاتوری و ارتجاعی ملی و مذهبی، از دامن زدن به تفرقه و

دشمنی بین مردم، به عناوین مختلف برای بقای حاکمیت خود سود برده اند. از این رو، باید هوشیار بود و به برابری و آزادی همه شهروندان ساکن ایران، و به این که همه مردم تحت ستم حق دارند به زبان مادری شان احزاب و سازمان ها، رسانه ها و هم چنین مدارس و دانشگاه های خود را داشته باشند و مستقیماً بر سرنوشت خویش حاکم باشند، تأکید کرد.

کارگران و کمونیست ها و مساوات طلبان جهان، که بیش از ۱۵۰ سال است برای تحقق شعار «کارگران جهان متحد شوید!» و پایان دادن به استثمار انسان از انسان مبارزه می کنند، خلاف ناسیونالیست ها و فاشیست ها، شدیداً مخالف تبعیض، نابرابری، تفرقه و جدائی، جنگ و استثمار انسان از انسان هستند.

نهایتاً حرکت آزادیخواهانه فعلی در مناطق آذری نشین ایران، رهبری واحد و حتی یک سازمان و حزب منسجمی که حقوق و مطالبات آزادیخواهانه، برابری طلبانه و عدالت جویانه اکثریت مردم آذربایجان را نمایندگی کند، ندارد، بلکه ما شاهد فعالیت گروه های متزلزل راست با رهبران ناپیگیری هستیم که منافع شخصی و گروهی برایشان برتر و مقدم تر از منافع عمومی مردم است. هم چنین با وجود این که اندیشه های سیاسی، تشکیلاتی آزادیخواهانه و برابری طلبانه و سوسیالیستی در بین آذری ها قوی تر و تاریخی تر است اما این گرایشات نیز متشکل و متحد نیستند. بنابراین، ضروری است که فعالان جنبش های اجتماعی حق طلب و عدالت جو و برابری طلب و کمونیست آذربایجان، خود را متحد و متشکل سازند و در همبستگی و اتحاد با جنبش های هم فکر خود در سراسر ایران، در جهت سرنگونی کلیت حکومت اسلامی و برپائی یک جامعه آزاد و برابر و انسانی بکوشند. فراموش نکنیم که آذربایجان تاکنون در رشد و گسترش جنبش های مترقی و پیشرو جامعه ایران، نقش مهم تاریخی ایفاء کرده است و این نقش را نیز نباید نادیده گرفت. هم چنین تاریخ طولانی است که در برخی مناطق آذربایجان، کردها، ارمنی ها، آسوری ها و ... با همدیگر زندگی مسالمت آمیزی داشته اند و بعد از این نیز باید داشته باشند. آن ها، برای مهمانی به آذربایجان نیامده اند که با فرمان چهرگانی ها خانه و کاشانه خود را ترک کنند. فراموش نکنیم که اگر این نظر و سیاست در جامعه ما غالب شود روزگار ما سیاه خواهد شد و ابتداء تهران با حدود ۱۵ میلیون جمعیت که بسیاری از آن ها از خوزستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان، لرستان، کردستان، شمال ایران و غیره از نقاط مختلف کشور به آن جا نقل مکان کرده اند و با مردم فارس زبان این کلان شهر ادغام شده اند دچار جنگ داخلی و خونریزی و ویرانی قرار خواهد گرفت تا ارومیه، زاهدان، تبریز، اهواز، خراسان، رشت و ...

به این ترتیب، ما، باید جامعه ای بسازیم که در آن، همه شهروندان و ساکنان ایران، بدون در نظر گرفتن جنسیت، ملیت و باورهای سیاسی و مذهبی و غیره از آزادی، برابری و حقوق یک سان برخوردار باشند. هم چنین همه زبان های رایج در جامعه مان نیز به طور برابر در همه سطوح سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از آزادی کامل و برابر برخوردار گردند. در چنین روندی، زبان فارسی نیز به عنوان زبان سراسری کشور در همه مدارس و دانشگاه ها و در مناطقی که زبان محلی مردم فارسی نیست به عنوان زبان دوم تدریس شود و زبان مشترک همه ساکنان جامعه ایران محسوب گردد. بی تردید در چنین جامعه ای، خلاقیت ها و ابتکارات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان شکوفا می شود و همبستگی انسانی نهادینه می گردد.

پنجشنبه هفتم فروردین [حمل] ۱۳۹۳ - بیست و هفتم مارچ ۲۰۱۴

*** ضمیمه:**

«پارلمان موقت در تبعید آذربایجان جنوبی»، با ارسال نامه ای به سایت اینترنتی «مساوات»، نوشته است:

دوستان گرامی!

سالیان درازی است که در راه حق و حقوق ملتمان مبارزه می‌نمائید. در این راه خانه و کاشانه، دوست و اقربا و سلامتی و نزدیکان خود را در معرض خطر دشمن قرار داده‌اید. هیچ کس و هیچ تهدید و هراسی نمی‌تواند شما را از ادامه مبارزه تان وادارد. هر چند که دور از وطن خود زندگی می‌کنید اما نام آذربایجان و حقوق انسانی مردم آن آمل و هدف زندگی شما گشته است.

ما اگرچه منتسب به گروه‌ها و تشکل‌های متفاوتی هستیم اما آنچه که ما را متحد می‌سازد تنها یک چیز است، آذربایجان. امروز آذربایجان جنوبی بیش از همه نیازمند اتحادمان است. و تا زمانی که ما نیستیم و نیروی خود را متحد نمی‌کنیم نمی‌توانیم حقوق مان را کسب نمائیم و مشکلات هم میهنانمان لاینحل می‌ماند.

حوادثی که در منطقه رخ می‌دهد ما را به سوی اتحاد بیشتر سوق می‌دهد. هر کدام از ما ضمن تداوم خدمت در تشکیلات هائی که عضو آنها هستیم بایستی به نام آذربایجان به اتحاد بزرگتری نایل شویم. به عنوان هیأت مسوول از تمامی مهاجرین سیاسی درخواست می‌نمائیم که اندیشه پارلمان موقت در تبعید را حمایت نمایند و از شما دعوت می‌نمائیم تا به عنوان مؤلفین و بانیان یک تفکر در کنارمان باشید.

ما بی‌نهایت نیرومند هستیم اما به شرطی که به نام آذربایجان در کنار هم بایستیم، متحد شویم و میهن خود را به صاحبان اصلی آن برگردانیم.

زنده باد آذربایجان جنوبی

همچنین بیانیه این تشکل تازه تأسیس نیز به صورت زیر آمده است:

ضمن آن که قسمت اعظمی از سرزمین‌های ایران معاصر را اراضی تاریخی آذربایجان تشکیل می‌دهد انکار وجود مردم تورک در این اراضی نیز ناممکن می‌باشد.

اگرچه این حقایق از دیده جهانیان دور نگاه داشته می‌شود لیکن دیگر برای بسیاری معلوم شده است که در اراضی جانی که ایران نامیده می‌شود میلیونها نفر تورک آذربایجانی زندگی می‌کند و سالیان مدیدی است که حقوق مدنی و سیاسی آنان توسط رژیم فارس گرای تهران به صورت سیستماتیک مورد «تخدی؟» و تعرض قرار می‌گیرد. و ده‌ها هزار نفر از آنان به دلیل تضییع حقوق ملی شان مجبور به جلائی وطن می‌شوند. آنان به صورت کاملاً تعمدی از حق زندگی، برابری، زبانی، مختاریت و حقوق ملی شان محروم می‌شوند.

تورکان آذربایجان در طی تاریخ اقتدار خود بر ایران حقوق و برابری همه خلق‌ها را محترم بر شمرده است و هرگز به نابرابری‌های قومی امکان نداده، دست دوستی خود را به تمامی ملل و گروههای قومی دراز کرده است.

اما در نهایت تأسف لازم به ذکر می‌دانیم که در طول دهه‌های متوالی افرادی که در رأس قدرت در جانی که ایران نامیده می‌شود بوده‌اند، حقوق و آزادی ملتمان را نادیده گرفته و خصمانه بر حقوق ملی ما تاخته و سیاست برتری جویی قومی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. در این راستا حقوق مدنی، سیاسی، ملی ملتمان از آنان به یغما برده شده دهها هزار نفرشان قربانی شده‌اند و میلیونها تن از آنان از اراضی تاریخی و میهن خود مجبور به جلائی وطن شده‌اند.

اگرچه در طول تاریخ مردم آذربایجان جنوبی برای کسب حقوق سیاسی خود بسیار تلاش نموده‌اند اما این همت آنان با خون ملت رنگین شده است، دهها هزار انسان جان باخته و مجبور به ترک دیار دیرین شده‌اند. اگرچه در طول تاریخ مکرراً حقوق آنان تضییع شده است اما اجماع جهانی و نهادهای بین‌المللی و دول مختلف در این مورد سکوت نموده تا بانگ این ملت که حقوقشان از کف رفته است را نشنیده‌اند و یا نخواسته‌اند تا بشنوند.

با در نظر گرفتن همه مسیرهایی که این ملت پیموده است ، تاریخ مبارزات و خواست و تمنای ملت در تاریخ ۱۵ مارچ ۲۰۱۴ و در پایتخت دنمارک، کپنهاگ به عنوان مهاجرین سیاسی گرد هم آمدیم تا تأسیس پارلمان موقت در تبعید آذربایجان جنوبی را اعلام نمائیم و مسئولیت تعیین وضعیت حقوقی دولت آذربایجان جنوبی و پارلمان در تبعید را بر دوش می کشیم.»